

چراغعلی
اعظمی
سنگسری



کرونولوژی
لشکرکشیهای
مسلمانان به
شبه قاره هند

(نخستین سده هجری)



مسلمین از سومین سال خلافت خلیفه دوم (۱۳ تا ۲۳ هـ) آهنگ هند کردند اما لشکرکشی واقعی از زمان خلیفه سوم (۲۳ تا ۳۵ هـ) آغاز گردید. مسلمانان برای گشودن هند، یکی راه سیستان و زابلستان و کابل، و دیگر راه مکران و سواحل خلیج فارس و بحر عمان را برگزیدند. آنچه ذیلاً خواهد آمد مختصری از این لشکرکشیها و فتوحات از سال ۱۵ هجری تا پایان قرن اول است.

زمان خلیفه دوم (۱۳ تا ۲۳ هجری)

عمر ابن خطاب در سال ۱۵ هجری عثمان ابن ابی العاص ثقفی را به حکومت بحرین برگزید. عثمان برادرش حکم را به بحرین روانه کرد و خود به عمان رفت و برادر دیگرش را که مغیره نام داشت روانه خورالدیبل کرد. مغیره در آنجا به جنگ پرداخت و پیروزی یافت، و این نخستین جنگ مسلمانان به سوی هند بود.

زمان خلیفه سوم (۲۳ تا ۳۵ هجری)

پانزده سال از نخستین جنگ مسلمین در مرزهای هند گذشته بود که عثمان به سال سی ام هجری عبدالله بن عامر بن گریز بن ربیع بن

حبيب بن عبد شمس را به خراسان فرستاد و به عبدالله نامه فرستاد کسی را برای آگاهی از وضع هند بدان سوی گسیل دارد. کسی که مأمور این کار شد حکیم بن جبّله عبدی بود که پس از بازگشت روانه درگاه عثمان شد. چون خلیفه از احوال آن حدود پرسش کرد، حکیم گفت: «ای امیرالمؤمنین آن دیار را نیک بشناختم. در آنجا آب اندک ریزد. میوه بر درختهای بلند آویزد و دزد آن خود دلیری انگیزد. اگر سپاهی اندک بدانجای رود، ره نیستی گیرد. چون بسیار شود از گرسنگی بمیرد.» عثمان گفت: «سجع می پردازی یا خبر می دهی؟» حکیم پاسخ داد: «این خبری است سراپا حقیقت.»

گزارش فوق سبب گردید که مسلمانان از لشکرکشی به سوی هند، لااقل از راه مکران تا مدتی منصرف شدند، اما پیشرفت از راه سیستان در زمان امارت عبدالله بن عامر آغاز شد. بدین گونه که عبدالله، سرداری به نام ربیع بن زیاد بن انس بن دیان حارثی را روانه سیستان کرد. ربیع در روز مهرگان، دوم صفر سال سی هجری دژ زالق را گشود و پس از انعقاد پیمان صلح با مردم کرکویه و به خدمت گرفتن راهنمایانی چند عازم زرنگ شد و به هیرمند رسید. از نوق گذشت و چون به زوشت رسید مردم آنجا با وی به جنگ برخاستند، اما مسلمانان بر آنها چیره شدند و آنها را منهزم ساختند. سپس ربیع، ناشرود و قریه شرواذ را نیز گشود و پس از رسیدن به زرنگ و جنگی که در آنجا درگرفت شهر را محاصره کرد. مرزبان آن شهر به نام پرویز با ربیع صلح کرد و ربیع زرنگ را پشت سر گذاشت و به دره سنارود رفت و قریتین را نیز گرفت. سپس به زرنگ باز آمد و دو سال در آنجا ماند. امارت ربیع بر سیستان دو سال و نیم یعنی تا سال ۳۳ هجری طول کشید.

جانشین ربیع در امارت سیستان،

عبدالرحمن بن سمرة بن حبيب بن عبد شمس از خویشان عبدالله بن عامر والی خراسان بود. ابن سمرة بار دیگر زرنگ را که طغیان کرده بود، فتح کرد و بر نواحی میان زرنگ و کش دست یافت و از رُحج تا دیار داور را به فرمان خود آورد. مردم داور را در کوه زور محاصره کرد و بتکده زور را نیز گشود و پس از آن پیروزی با اهل بُست و زابل پیمان صلح منعقد ساخت. عبدالرحمن تا سال سی و پنج هجری که خلیفه سوم مقتول شد، در زرنگ ماند. پس از آن به سیستان باز آمد.

زمان حضرت علی علیه السلام (۳۵ تا ۴۰ هجری)

پس از آنکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ جمل فراغت یافت (۳۶ هجری) حکام و عمال خود را روانه قلمرو اسلامی کرد. حکومت سیستان را نخست به عبدالرحمن بن جزء طائی و سپس به عون بن جعد بن هبیره محزومی مفوض فرمود و چون این دو تن مقتول شدند به فرمان امیرالمؤمنین، عبدالله بن عباس، سرداری به نام ربیع بن کاس عنبری را با چهار هزار مرد جنگی روانه سیستان نمود. ربیع با جنگ سیستان را گشود.

راه دیگر هند نیز در سال سی و نهم هجری شاهد لشکرکشی مسلمین بود. در این سال امیرالمؤمنین، حارث بن مرّه عبدی را از آن راه روانه فرمود. حارث تا سرزمین قیقان در دیار سند پیش رفت.

زمان معاویه بن ابی سفیان (۴۱ تا ۶۰ هجری)

حارث بن مره که به عهد حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و به فرمان او در دیار سند به فتوحات دست زده بود، دو سال پس از شهادت امیرالمؤمنین یعنی در سال ۴۲ هجری در قیقان کشته شد.

در زمان معاویه، عبدالرحمن بن سمره که برای بار دوم بر سیستان حکومت یافته بود، شهرهای شورشی را یکی پس از دیگری فتح کرد تا به کابل رسید و آنجا را نیز پس از چند ماه محاصره گشود.

در سال چهل و چهار هجری، معاویه، مهلب بن ابی صفره را مأمور جنگ هندوستان کرد. مهلب از کابل گذشت و به بنه و لاهور رفت و در آنجا با هندیان جنگید. در بلاد قیقان نیز به جنگ و ستیز برخاست. پس از مهلب، عبدالله بن عامر که بار دیگر بر امارت حدود هند منصوب شده بود، عبدالله بن سوار عبیدی را به ولایت مرزهای هند برگزید. ابن سوار نیز به جنگ قیقان رفت و غنائم بسیار به دست آورد و با اسبان قیقانی نزد معاویه رفت و اسبان را به او هدیه کرد و باز به قیقان آمد، اما این بار سپاهیان ترکستان قیقانیان را یاری کردند و ابن سوار در جنگ به قتل رسید.

در حوالی سال پنجاه هجری زیاد بن ابی سفیان (مرگ: ۵۳ هجری) که به امارت خراسان و عراق و جبال وری و عمان و بحرین و پارس و کرمان و سیستان و ثغور هند و سند منصوب شده بود، به هر مرزی امیری فرستاد. راشد بن عمر جدیدی از قوم آزد، مأمور سند شد. راشد به مکران آمد و از آنجا به جنگ قیقان رفت و در راه جنگ مید کشته شد و سنان بن سلمه که از سرداران سپاه او بود از جانب زیاد جانشین او شد. سنان از مکران تا قصدار پیش رفت و دو سال در آنجا مقام کرد. ربیع بن زیاد حارثی نیز که از طرف زیاد امارت سیستان را یافته بود، به سوی کابل رفت. کابل شاه به پیشباز آمد و دو سپاه در بُست به هم رسیدند و جنگ و ستیز در گرفت که پایان آن پیروزی مسلمین و پیشرفت ربیع تا دیار داور بود. پس از ربیع، عبیدالله بن ابی بکره از سوی زیاد به سیستان آمد و تا رزان با جنگ پیش رفت و با کابلیان

پیمان صلح منعقد کرد. ابن ابی بکره تا سال درگذشت زیاد یعنی ۵۳ هجری در سیستان ماند.

پس از او عباد بن زیاد به سیستان آمد و از آنجا به مرزهای هند تاخت و به سنارود رفت. سپس از راه جوی کهز به رودبار و از سرزمین سیستان به هیرمند و سپس به کش رفت و صحرای آن را درنوردید و به قندهار آمد و با مردم قندهار جنگید و آنان را منهزم کرد و قندهار را فتح کرد.

زیاد، منذر بن جارود عبدی ملقب به ابوالاشعث را نیز بر مرزهای هند گمارده بود. منذر به جنگ بوقان و قیقان رفت و مسلمانان در آنجا فتحها کردند و غنیمتها به چنگ آوردند. منذر لشکریانی برای فتح شهرهای آن مرز و بوم گسیل کرد و بار دیگر قصداراکه شوریده بود، گشود.

عبیدالله زیاد که به جانشینی پدر در سالهای ۵۴ تا ۵۶ امارت خراسان را بر عهده داشت، مرزهای هند را به ابن حَرّی باهلی سپرد.

زمان یزید بن معاویه (۶۰ تا ۶۴ هجری)

یزید در سال ۶۱ هجری سلم بن زیاد را به امارت خراسان منصوب کرد. سلم با شش هزار از سپاهیان برگزیده کوفه عازم خراسان شد و برادر خود یزید بن زیاد را به امارت سیستان برگزید. در سال ۶۴ هجری به هنگام مرگ یزید ابن معاویه مردم کابل شورش کردند و ابو عبیده بن زیاد را به اسارت گرفتند. یزید بن زیاد برای سرکوبی آنها به سوی کابل شتافت و در شهر خنزه (مغرب گنجه) با ایشان نبرد کرد که نتیجه آن قتل یزید و گروهی از کسان او و انهزام سپاهیانش بود. سلم پس از کشته شدن یزید، طلحه بن عبدالله بن خلف خزاعی را روانه کابل کرد. طلحه با پرداخت پانصد هزار درم جان ابو عبیده بن زیاد را

خرید. سپس از کابل به سیستان بازگشت و در همانجا درگذشت.

زمان معاویه بن یزید (۶۴ هجری)

یزید را دوازده پسر بود. ارشد آنها به نام معاویه (دوم) جانشین او شد، اما پس از چهل روز مرد. در این زمان محدود ممکن نبود از فتوحاتی در مرزهای هند سخنی به میان آید.

زمان عبدالله بن زبیر (۶۴ تا ۷۳ هجری)

پس از معاویه دوم چهار ماه به هرج و مرج گذشت تا گروهی از مردم شام و عراق با عبدالله بن زبیر که از ربیع الثانی سال ۶۴ دعوی خلافت آشکار ساخته بود، بیعت کردند. وی حارث بن عبدالله را به امارت بصره و سیستان و خراسان برگزید. عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر بن کزیز والی سیستان شد. به شهر زرنگ آمد و با رتبیل که بر زابلستان و رنج فرمان می‌راند، نبرد کرد. رتبیل در جنگ کشته شد و سپاهیان‌ش شکسته و پراکنده شدند.

زمان مروان بن حکم (۶۴ تا ۶۵ هجری)

مروان از ذیقعد ۶۴ هجری تا رمضان سال ۶۵ هجری خلافت کرد. در زمان او به مرزهای هند توجهی نشد.

زمان عبدالملک بن مروان (۶۵ تا ۸۶ هجری)

در زمان عبدالملک بن مروان، عبدالله بن زبیر که همچنان به خلافت بخشی از قلمرو اسلامی باقی بود، حارث بن عبدالله را از امارت عراق معزول و برادر خود مصعب بن زبیر را به جای او منصوب ساخت. مصعب با ارسال نامه‌ای عبدالله را بر حکومت سیستان ابقا کرد.

عبدالملک در سال ۷۴ ولایت خراسان را به امیه بن عبدالله داد و امیه حکومت سیستان را به فرزند خود عبدالله سپرد. چون عبدالله به سیستان رسید، دریافت که عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر که قبل از مصعب در سیستان بود، شهر را فرو گذاشته و رفته است.

عبدالله بن امیه از سیستان به جنگ رُتبیل دوم به بُست رفت. رُتبیل با بازگذاشتن راهها عبدالله را به داخل قلمرو خود کشید. عبدالله در محاصره افتاد و ناچار به عقد پیمان صلح شد. چون این خبر به عبدالملک رسید، او را معزول و موسی بن طلحة بن عبدالله را به جای او فرستاد.

عبدالملک در سال ۷۵ هجری حجاج بن یوسف را به امارت خراسان و سیستان و عراق برگزید. حجاج پس از رسیدن به امارت (۷۵ تا ۹۵ هجری) سعید بن اسلم را بر مکران و آن مرزها گماشت. سعید به دست افرادی که بر او شوریده بودند به قتل رسید. سپس مجاعة بن سعرتیمی از جانب حجاج والی آن مرز شد. مجاعة جنگها کرد و غنیمت بسیار به دست آورد و بر طوایفی از قندابیل چیره شد و پس از یک سال امارت بر مکران درگذشت. پس از او محمد بن هارون بن زراع مأمور آن حدود شد. حجاج، عبیدالله بن ابی بکره را در آغاز سال ۷۸ هجری به سیستان فرستاد. سیستان که اکنون به صورت پایگاهی برای خوارج درآمد بود به مقاومت برخاست و جنگی صعب در گرفت و گروهی بسیار کشته شدند. سرانجام عبیدالله بن ابی بکره در آغاز همان سال به سیستان درآمد. سپس عبیدالله که اکنون پیر و ناتوان بود آهنگ رنج کرد و تا نزدیک کابل پیش رفت، اما در گذرگاهی راه را بر او بستند. رُتبیل نیز به یاری کابلیان آمد و جنگی دشوار در گرفت که در پایان آن عبیدالله

پذیرفت به صلح درآید، بدان شرط که هفتاد هزار درهم به او دهند. در تاریخ سیستان آمده است که عبیدالله به سبب درد گوش در بُست درگذشت. پس از عبیدالله فرزندش ابو بردعه به حرب رُتبیل رفت و کار به وی تنگ شد و آنچه را که در شرایط صلح پذیرفته بود، داد.

حجاج در سال ۸۲ هجری ولایت سیستان را به عبدالرحمن بن محمد اشعث داد و ده هزار سپاه را به سرداری عمر بن عطا در اختیار او گذاشت. عبدالرحمن در سیستان با خوارج جنگ کرد و آنها را منهزم کرد. سپس به حرب رُتبیل رفت اما در نهران با او مراوده دوستی برقرار نموده بود و مردم را نیز بر قیام در برابر حجاج برمی انگیخت. سرانجام قیام کرد و با سپاهی رو به بصره نهاد که گفتگو درباره این درگیریها از موضوع این مقاله خارج است، اما پایان آن فرار عبدالرحمن و پناه بردن به رُتبیل بود. رُتبیل از بیم حجاج بر او بند برنهاد. عبدالرحمن به هنگام فرار از بام فرو افتاد و مرد، و رُتبیل سر او را نزد حجاج فرستاد، و این به سال ۸۵ هجری بود. در برابر این خدمت حجاج با رُتبیل به مدت هفت سال پیمان صلح منعقد کرد؛ بدان شرط که رُتبیل هر سال مقدار هزار درهم متاع برای او بفرستد. پس از عبدالرحمن، عماره بن تمیم مأمور سیستان شد، اما دیری نپایید که عبدالملک او را معزول کرد. پس از او مسمع بن مالک در سال ۸۶ هجری که آخرین سال خلافت عبدالملک بن مروان بود به سیستان آمد و بر ابوخلده خارجی پیروز شد و در همین احوال مرد.

زمان ولید بن عبدالملک (۸۶ تا ۹۶ هجری)

به روزگار ولید، قتیبة بن مسلم باهلی از جانب حجاج حاکم خراسان شد (۸۶ هجری). وی ولایت سیستان را به برادر خود عمرو بن مسلم داد. عمرو مالی را که در پیمان صلح رُتبیل مذکور شده بود به درهم

نقد طلب کرد. رتبیل تن به این امر نداد. قتیبه در سال ۹۶ هجری شورش کرد و مقتول شد.

آغاز لشکرکشیها و فتوحات بزرگ اسلامی در شبه قاره هند به روزگار ولید بن عبدالملک، حجاج، محمد بن قاسم بن محمد بن حکم بن ابی عقیل را به ولایت مرزهای هند منصوب کرد. محمد به مکران رفت و پس از چندی به قنزپور حمله برد و آنجا را گشود. بعد به آرمابیل رفت و آنجا را نیز فتح کرد و هنگامی که در جریان پیشرفت به دبیئل رسید، کشتیهای حامل مردان جنگی و سلاح و ادوات نبرد که برایش فرستاده بودند واصل شد. محمد دبیئل را گشود و بتکده آنجا را ویران کرد و برای مسلمین در آنجا خانه‌ها و سرایها نهاد و مسجدی بنا کرد که باید آن را نخستین مسجد مسلمانان در دیار هند بدانیم.

محمد به هر شهری می‌رسید آن را فتح می‌کرد. از رود مهران گذشت. پادشاه قصدار سوار بر پیل به مقابله شتافت و پس از جنگی صعب کشته شد و سپاهیانش پراکنده شدند و محمد بر کل سند غالب شد. راور را نیز به جنگ فتح کرد. سپس محمد روانه رور و بغرور شد. ساکنان ساوندری زنهار خواستند مردمان بسیار شرایط صلح را پذیرا شدند. سرانجام محمد به رور که از شهرهای بزرگ سند بود و بر کھسار جای داشت رسید. پس از چند ماه محاصره، اهالی آنجا تسلیم شدند و محمد بر آنها خراج نهاد. در آنجا نیز مسجدی ساخت که شاید دومین مسجد مسلمین در بلاد هند بود.

محمد آنگاه به شهر سکه رفت. آن را گشود. از رود بیاس گذشت و به ملتان رفت. اهل ملتان به جنگ آمدند، اما شکست خوردند و به

درون شهر رفتند. محمد پس از چندی آن را گشود. جنگجویان را کشت و نگهبانان بتکده شهر را که شش هزار تن بودند، اسیر کرد و بسیار زر به دست آورد؛ آن را در اطاقی به طول ده گز و پهنای هشت گز جای داد. هرچه را نزد او می آوردند، از روزنی به درون می افکند. این بتکده دارای اعتباری فراوان بود و مردم سند را رسم چنان بود که گرد آن طواف می کردند و همان جاموی از سر و روی باز می کردند. محمد پس از آگاهی از مرگ حجاج، در سال ۹۵ هجری، از ملتان به رور و بغرور که قبلاً گشوده بود، رفت و بیلیمان و سرست نیز به اطاعت او درآمدند. سپس محمد به کیرج رفت و در آنجا نیز سپاهییانی که به مقابله آمده بودند، شکست خوردند و دَوهَر فرمانده آنان از میان رفت. گروهی عظیم از سپاهیان او کشته و اسیر شدند.

زمان سلیمان ابن عبدالملک (۹۶ تا ۹۹ هجری)

سلیمان، صالح ابن عبدالرحمان را مأمور خراج عراق کرد و ولایت سند را به یزید بن ابی کبشه سکسکی داد. یزید، محمد بن قاسم، فاتح مذکور را دست و پای در بند روانه عراق کرد و مردم هند بر او بسیار گریستند. چون محمد به عراق رسید، صالح او را در واسط به زندان افکند.

یزید بن ابی کبشه که محمد را در بند روانه عراق کرد، خود نیز پس از هجده روز در سرزمین سند درگذشت و سلیمان، حبیب بن مهلب را جانشین وی در امر فتح سند کرد. حبیب در کرانه رود مهران فرود آمد. اهل رور به اطاعت او درآمدند.

سلیمان بن عبدالملک در آغاز خلافت ولایت عراق را به یزید بن مهلب داده بود و یزید برادر خود مُدرک بن مهلب را به سیستان فرستاده بود، اما رتبیل از دادن متاع موضوع معاهده صلح در

این زمان خودداری می کرد.

زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹ تا ۱۰۱ هجری)

یزید بن مهلب به سال ۹۹ هجری از امارت خراسان خلع شد. عمر بن عبدالعزیز در آغاز خلافت به هندیان نامه فرستاد که اگر اسلام آورند حکومت را به آنان باز خواهد داد و در حق و وظیفه با مسلمانان برابر خواهند شد. این بود که گروهی اسلام آوردند و به نامهای عربی نامزد شدند.

عمر بن عبدالعزیز، عمرو بن مسلم باهلی را به ولایت مرزهای هند برگزید. وی به جنگ برخی نواحی هند رفت و پیروزیهایی نصیب او شد.

منابع

- ۱ - فتوح البلدان، احمد بن یحیی البلاذری، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۲۱۰.
- ۲ - تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳ - تاریخ سیستان، تصحیح شادروان ملک الشعرا بهار.
- ۴ - تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱۴۴.
- ۵ - معجم الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی، زامباوز، ترجمه عربی، چاپ مصر (۱۹۵۱).
- ۶ - طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال.